

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلالت جمل خبریه در مقام انشاء بر وجوب

بحث در این بود که، بعد از اینکه فارغ شدیم از اینکه، هیئت افعال دلالت بر وجوب دارد، در میان استعمالات، بعضی از جمل خبریه، در مقام انشاء استعمال می شود، مثل روایت ثالثه زراره در بحث استصحاب که، امام (علیه السلام) در جواب فرمودند: «يعيد الصلاه» که، کلمه «يعيد» به عنوان یک جمله فعلیه خبریه است که، «تستعمل في مقام الانشاء و الوجوب». آیا این مطلب صحیح است یا نه؟ و اصلاً کیفیت چنین استعملاتی به چه نحوی هست؟

بعضی از بزرگان مثل صاحب مستند، مرحوم محقق نراقی (اعلی الله مقامه الشریف) اصلاً دلالت این گونه جمل بر وجوب را انکار کرده اند و این چنین نیست که، مطلب مورد تسالم و مورد اتفاق باشد، گرچه مشهور قریب به اتفاق گفته اند: همانطوری که هیئت افعال دلالت بر وجوب دارد، این گونه جمل خبریه فعلیه هم دلالت بر وجوب دارد.

سه مطلب مهم از محقق خراسانی (ره) در این بحث

در بحث دیروز فرمایش مرحوم محقق خراسانی (ره) را عنوان کردیم که، در این بحث سه مطلب مهم داشته اند؛ در مطلب اول ادعا کرده اند که، دلالت جمله فعلیه خبریه بر وجوب، آكد و اقواست از دلالت هیئت افعال بر وجوب و علت این امر را در این معنا عنوان کرده اند که، ولو اینکه در مقام انشاء است، اما این جمله خبریه در همان معنای خبری و در مستعمل فیه خبری اش استعمال می شود.

وقتی که در معنای خبری اش استعمال می شود، معنایش این است که، امام (علیه السلام) وقوع این فعل در خارج را مفروغ عنه گرفته و لذا از وقوع هذه الفعل في الخارج اخبار می کنند.

لكن گفتیم که: مرحوم آخوند (ره) فرموده اند که: فرق این جمله خبریه با جمله خبریه ای که در مقام انشاء نیست در این است که، در آنجا داعی برای خبر اخبار است، اما در مانحن فیه، داعی انشاء و طلب است.

ادعای دوم این بود که، اگر کسی به آخوند اشکال کند که، شما می فرمایید: جمله خبریه در همان معنای خبری استعمال می شود، مستعمل فیه «يعيد الصلاه» با جایی که می گوییم: در مقام اخبار است، فرقی نمی کند، پس مسئله صدق و کذب هم در این جا راه داشته باشد. امام (علیه السلام) که می فرمایند: «يعيد الصلاه»، اگر در معنای خبری استعمال شده است، باید محتمل للصدق و الکذب باشد. در حالی که ارتکازاً و وجداناً می دانیم، در این گونه جملات دیگر مسئله صدق و کذب راه ندارد.

مرحوم آخوند(ره) در جواب فرموده‌اند: ملاک صدق و کذب در این گونه جملات، مرتبط به آن داعی است و نتیجه فرمایششان این می‌شود که، جمله خبریه فعلیه، «اذا كانت بداعي الاخبار يجري فيه الصدق و الكذب و اذا لم تكن بداعي الاخبار فلا يجري فيه الصدق و الكذب». ملاک و مناط در جریان صدق و کذب را داعی قرار داده‌اند.

در ادعای سوم مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: اگر کسی اظهار بودن جمله خبریه در وجوب از هیئت افعّل را نپذیرد، برای دلالت جمله خبریه بر وجوب، از طریق اطلاق و مقدمات حکمت وارد می‌شویم.

اطلاق و مقدمات حکمت دلالت می‌کند بر اینکه، این جمله فعلیه خبریه دال بر وجوب است برای این که، اگر غیر از وجوب، استحباب یا قدر مشترک بین الوجوب و الاستحباب را متکلم اراده کند، احتیاج به قرینه دارد، اما برای افاده وجوب معونه و قرینه زائده لازم نیست.

فرموده‌اند: جمله خبریه فعلیه «من جهة انها تستعمل في المعني الخبري» در همان معنای خبری‌اش استعمال می‌شود، لکن به داعی طلب و بعث است «و هذه المعنا يناسب الوجوب»، ارتباط بین این معنا که امام(علیه السلام) در جواب زراره می‌فرمایند: «يعيد» این «اخبار عن الوقوع يناسب الوجوب» پس برای وجوب نیازی به قرینه نداریم. اما برای استحباب یا قدر مشترک بین وجوب و الاستحباب، نیاز به قرینه داریم.

در نتیجه مرحوم آخوند(ره)، اولاً: اظهریت و آکدیت را ادعا کرده‌اند، ثانیاً: ملاک صدق و کذب را عنوان فرموده‌اند و ثالثاً: راهی برای دلالت بر وجوب از راه اطلاق و مقدمات حکمت عنوان فرموده‌اند که، این راه دیگر دلالت بر اظهریت ندارد و فقط اصل ظهور در وجوب را افاده می‌کند.

نقد و بررسی مطالب مرحوم آخوند(ره)

مناقشه محقق خوئی(ره) بر ادعای اول و سوم آخوند(ره) و پذیرش ادعای دوم

مرحوم محقق خوئی(قدس سره الشریف)(در کتاب محاضرات) به ادعای اول و سوم مرحوم آخوند(ره)، مناقشه‌ای وارد کرده و درباره‌ی ادعای دوم ایشان فرموده‌اند: «في غاية الصحة و المتانة».

مرحوم آقای خوئی(ره) نسبت به ادعای اول ایشان فرموده‌اند که: ادعای این که جمله خبریه در دلالت بر وجوب، آکد و اقوای از هیئت افعّل هست، نه روی نظریه مشهور در باب انشاء سازگار است و نه روی مبنای خود ما در باب انشاء.

عدم صحت ادعای اول روی مبنای آقای خوئی(ره)

فرموده‌اند: اما روی مبنایی که ما در باب انشاء داریم، - مکرر مبنای ایشان را بیان کردیم که، ایشان حقیقت انشاء را ابراز اعتبار نفسانی می‌دانند - انشاء یعنی متکلم «يعتبر في نفسه شيئاً علي ذمه المكلف ثم يبرزه بقول او فعل».

بعد فرموده‌اند که: قبلاً در مدلول جمله خبریه گفتیم: «موضوعه لقصد الحكاية عن ثبوت النسبه او عدم ثبوت النسبه» که، نتیجه این می‌شود که، جمله‌ای که در انشاء استعمال می‌شود، با جمله‌ای که در اخبار استعمال می‌شود، دو مستعمل فیه دارد.

«ما يستعمل فيه الخبر يباين ما يستعمل فيه الانشاء» چون مي‌گوئيم: انشاء ابراز اعتبار ما في النفس است، اما اخبار حكايت از ثبوت نسبت و عدم ثبوت نسبت است.

در نتیجه اگر جمله خبریه «يعيد» در مقام انشاء استعمال مي‌شود، روي مبناي ما اصلا معقول نيست که، ديگر در آن معنای خبري‌اش استعمال شود. شما مي‌گوئيد: «يعيد» در انشاء استعمال مي‌شود. اگر در انشاء استعمال مي‌شود، ديگر در معنای خبري استعمال نشد، آن نکته‌اي که مرحوم آخوند(ره) براي آکديت ملاک قرار داده‌اند منتفي ميشود، چون مرحوم آخوند(ره) فرموده: دليل بر اين که اين جمله فعلیه آکد است از هيئت افعال، اين است که اين جمله خبریه، در همان معنای خودش استعمال مي‌شود و اخبار از وقوع اعاده في عالم الخارج است.

وقتي مي‌گوئيم: مستعمل فيه در جمله انشائيه، با مستعمل فيه در جمله خبریه دو تاست و مباينت دارند، ديگر «يعيد» که در مقام انشاء استعمال مي‌شود، اصلا مستعمل فيه‌اش عنوان خبري ندارد و نکته‌اي که اساس براي آکديت و اقوائيت است منتفي مي‌شود.

لذا مرحوم آقاي خوئي(ره) فرموده‌اند: بنابر بر نظريه ما در باب انشاء، بين جمله فعلیه خبریه و بين هيئت افعال هيچ فرقي نيست و همانطوري که در هيئت افعال وجوب را از راه حکم عقل استفاده کرديم، در جمله فعلیه خبریه هم، وجوب را از راه عقل استفاده مي‌کنيم. اين روي مبناي خود ايشان در باب انشاء بود. (خوب اينها را تفکيک کنيد، تا بعدا که مي‌خواهيم دوباره مورد بحث قرار دهيم روشن باشد).

عدم صحت ادعای اول روي نظريه مشهور در باب انشاء

بعد فرموده‌اند: اين آکديتي که مرحوم آخوند(ره) ادعا کرده، روي نظريه مشهور در باب انشاء هم سازگاري ندارد. روي نظريه مشهور که در باب انشاء دارند، سوال مي‌کنيم که، مدلول «يعيد» که در مقام اخبار است، با مدلول «يعيد» که در مقام انشاء است، عرفا يکي است يا مغاير هستند؟

فرموده‌اند: مدلول «ما يفهم العرف» است، - به تعبير ايشان مدلول لفظ آن است که عرف مي‌فهمد- «يعيد» که در مقام انشاء استعمال مي‌شود، مفهوم و مدلولي مغاير با «يعيد» که در مقام اخبار است دارد و اينها يکي نيستند. مدلول‌ها دو مدلول متغاير با يکديگرند. در «يعيد» انشائي، لزوم وجود اعاده را بر طبق مسلک مشهور ايجاد مي‌کنيم، اما در «يعيد» اخباري، مسئله اين چنين نيست. لذا روي نظريه مشهور هم آکديت را اصلا قبول نداريم.

بعد ترقي کرده فرموده‌اند: اصلا روي نظريه مشهور، در اصل وجوب هم استعمال نشده است، فضلا عن الاکديت، چون روي نظريه مشهور، انشاء عبارت از «ايجاد المعنا باللفظ» است، کلمه و جمله «يعيد» در معنای حقيقي‌اش که خبر است، استعمال نشده است و حال که در معنای خبري استعمال نشده، «بقيت جمله بين المعاني المتعدده و الدواعي المختلفه»، يعني حالا که اين «يعيد» در معنای خودش استعمال نشد، بين معاني ديگر که يکي وجوب است، يکي استحباب و يکي هم قدر مشترک بين الوجوب و الاستحباب است، مجمل مي‌شود و هر کدام احتياج به قرينه دارد.

لذا فرموده‌اند: طبق مبناي مشهور در باب انشاء، اولاً: آکديت ممنوع است و ثانياً: اصل استعمال در وجوب روي نظريه مشهور براي ما قابل قبول نيست.

آن وقت از همين اشکال دوم فرموده‌اند: بطلان ادعای سوم مرحوم آخوند(ره) که فرموده: وجوب را از راه اطلاق استفاده

می‌کنیم روشن می‌شود و فقط در میان این سه ادعایی که مرحوم آخوند(ره) کرده، ادعای دوم ایشان «فی غایه الصحه و المتانه».

روی اشکالات ایشان فکر کنید، مسئله اصل دلالت جمله خبریه بر وجوب، تقریباً متسالم علیه است، الا بعضی از بزرگان مثل مرحوم نراقی(ره) که انکار کرده‌اند.

مسئله آکدیت هم تقریباً کاللمسلم است و بزرگانی مثل امام(ره) و اساتید ایشان، اصل آکدیت را هم علاوه بر دلالت بر وجوب پذیرفته‌اند، اما مرحوم آقای خوئی(ره) ملاحظه فرمودید که فرموده: روی مبنای مشهور در باب انشاء جمله خبریه، اولاً: «لا تدل علی الوجوب و لم تستعمل فی الوجوب» مگر اینکه قرینه‌ای در کار باشد و ثانیاً: آکدیت را انکار فرموده‌اند.

روی این مطلب پیش مطالعه‌ای بفرمایید تا ان‌شالله روز یکشنبه ببینیم که، آیا مناقشات ایشان وارد است یا نه؟

بحث اخلاقی در باره ثمرات یاد خداوند

یک روایت قدسی هست که، «عن النبی(صل الله علیه و آله و سلم) قال: قال الله عز و جل: ایما عبد اطلعت علی قلبه فرایت الغالب علیه التمسک بذکری تولیت سیاسته و کنت جلیسه و محادثه و انیسه». حدیث، خیلی حدیث عجیبی هست و بسیار پر معناست و این مقدار را باید عرض کنیم که، از خیلی از معانی این حدیث نمی‌توانیم اطلاع پیدا کنیم.

نکته‌ای را زمانی به من بعضی از دوستان عرض می‌کردم که، این چنین نیست که این آثاری که در این روایت ذکر شده، محدود به همین آثار باشد، آثار دیگری هم هست که، پیامبر(صل الله علیه و آله و سلم) آن را خارج از قدرت فهم بشر می‌دانسته و قطعاً ذکر نفرموده‌اند.

مقصود از حدیث این است که، خداوند می‌فرماید: کسی که قلبش غالباً در ذکر و یاد من است، اصلاً یکی از بد بختی‌ها و ناتوانی‌های انسان، عجزش است که، این باب برای انسان معمولی بسته شده است که، «فی جمیع الاحوال و الاوقات بذکر الله» باشد. این امکان ندارد، مگر برای انبیا و اولیاء و معصومین. اما برای ماها این باب که، دائماً انسان در یاد خدا باشد، بسته شده و محال عادی است. لذا خداوند روی این مبنا فرموده: اگر کسی غالب اوقات و مشغولیت‌های قلبی او، یاد و ذکر من باشد، این آثار را دارد.

اولاً: «تولیت سیاسته»، من متولی و عهده دار همه امور او می‌شوم. این چه مقامی است که، واقعاً انسان به جای برسد که، یقین داشته باشد متولی و عهده دار کارهای او خداست. قیام و قعود، سمت و سکوت و کلام و تلفظ او، همه با خداست. انسان واقعاً اگر به این مسئله فکر کند، این خودش برای انسان اجتناب از دنیا و ما سوی دنیا به وجود می‌آورد.

به یکی از بزرگان گفتند که: نصیحتی به ما کنید و آن بزرگ در مقام نصیحت فرموده بود: «کن فردا لفرد» فقط برای یکی باش، فقط برای خدا باش، فقط توجه، نیاز و همه امورت را مرتبط به یکی بدان، «کن فردا لفرد»، یک فرد باش برای یک فرد که، او هم خدا است و در قلب خودت بیش از یک حب را راه نده.

این نکته در ذهن شما هم هست که، انسان اگر واقعاً چشم بصیرت باز کند، این نفسی که خداوند به انسان داده و می‌تواند با آن به کمالاتی برسد، این قدرتی که خداوند به انسان داده، ما فوق قدرت‌های مادی است که، در این عالم هست.

همین نفسی که هر انسانی دارد، اما ما خیلی از آن بی خبریم، این که انسان بوسیله این نفس، به چه مراتبی میتواند برسد، خیلی از ماها و خیلی از بزرگان ما می‌فرمودند که: ما از این معنا بی خبریم، گاهی اوقات یک گوشه‌های را راهنمایی و هدایت می‌کنند.

اگر خدا متولی امر انسان است، این انسان دیگر حاضر نیست که، به امور ضعیفه دنیا توجه کند. گاهی در همین امور دنیوی، کسی را متولی کارمان قرار می‌دهیم و او بمقدار فکر محدودش برای انسان کار انجام می‌دهد، به مقدار فکر محدود خودش، مصلحت و مفسده را تشخیص می‌دهد و برای انسان دل می‌سوزاند. خادمی که در خانه هست، وقتی می‌خواهد کار کند، نهایت لطفی را که می‌خواهد به انسان داشته باشد، دیگر بیش از قدرت فکرش نیست.

حال خداوند می‌خواهد متولی امور انسان باشد، آن حب در حد اعلا، رآفت در حد اعلا، قدرت در حد اعلا، یک چنین منبعی می‌خواهد متولی امور انسان باشد، یعنی آن که قدرت دارد، این انسان ضعیف را به بالاترین مرتبه از نظر نفسانی برساند.

گاهی اوقات تویی در امور را معنا می‌کنیم که، خدا مشکلات مان را حل کند و مراقب هست که انسان نابود نشود. متولی امر وقتی خدا شد، با آن علم، کمال، قدرت و حب مطلقه‌ای که دارد، اصلاً لحظه‌ای از این انسان غافل نیست و دائماً در صد عروج این انسان است، حالا مشکلات ضعیف دنیوی هم که چیزی نیست، قابل حل است و حل می‌شود.

شما روی همین کلمه فکر کنید، انسان وقتی فکر کند، خیلی چیزها دنبالش می‌آید، «کنت جلیسه»، همنشین او هستم، «کنت انیسه»، مونس او هستم و بالاتر از اینها، «کنت محادثه». گاهی اوقات نفس با خود انسان صحبت می‌کند که، تو مثلاً که بودی، چه شدی و چه میشوی، شاید این «کنت محادثه» یک معنای ابتدایی و اجمالی‌اش این است که، گاهی اوقات نفس، انسان را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد.

اگر این حالت در ما وجود دارد، یک مقدار امیدوار باشیم و اگر خدا ناکرده این حالت وجود ندارد، سعی کنیم ایجاد کنیم، یعنی انسان بعدی برسد که، نفسش او را مورد عتاب و خطاب قرار دهد. نفسش باید به او بگوید: تو باید روی موازین و ملاکات، حرف بزنی و عمل کنی، اینجا اشتباه کردی، اینجا غرق شدی، اینجا خودت را بیچاره کردی، اینجا دور شدی و فاصله گرفتی و راه این است.

البته «کنت محادثه» یک مصداقش این است که، نفس با انسان عتاب و خطاب کند و با انسان حرف بزند، معانی دیگری هم دارد و مراحل دیگر هم دارد.

انشالله این ماه، ماه رجب است و شاید بعضی از آقایان هم موفق به اوراد و اذکار و ادعیه باشند و هستند و امیدواریم که خداوند، متولی امور همه ما قرار گیرد انشالله.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ